

*Die iranischen und Iranier-Namen in den Schriften Xenophons*,  
Rüdiger Schmitt, Wien: Der österreichischen Akademie der Wissen-  
schaften, 2002, 176 pp.

رودیگر اشمیت در مقدمه کتاب «نامهای ایرانی و نام ایرانیان در نوشته‌های گزنفون»، هدف از چنین تحقیقی را تکمیل پژوهشهای دیگری چون نامنامه ایرانی (*Iranisches Namenbuch*, 1895) اثر یوستی می‌داند. وی معتقد است که یوستی در این کتاب به گزنفون (۴۳۰ تا ۳۵۵ ق م) که پیش از مورخان یونانی دیگر چون کتزیاس و کنیدوس به دربار هخامنشی راه یافت، توجهی نکرده است. گزنفون بیش از نیمی از عمر خود را خارج از وطن به سر برد و در دهه آخر عمر به آتن بازگشت و در آنجا آثار خود را تکمیل کرد. او در لشکرکشی کوروش جوان بر برادر خود، اردشیر، حضور داشت. کوروش از برادر خود شکست خورد و کشته شد، اما نکته مهم این است که گزنفون شاهد یکی از لشکرکشیهای هخامنشی بود و همین امر اهمیت نوشته‌های او را دوچندان می‌سازد. در آثار او فراوان به نام کسان و رودها و جایها و قبایل اشاره شده است. موضوع اصلی پژوهش اشمیت در این کتاب نامهای کسان در آثار گزنفون است و وی اعتقاد دارد که در عرصه شناخت نامهای خاص ایرانی و ریشه‌های آنها، آثار گزنفون اهمیت بسیار دارد. او ۸۰ نام را برگزیده که شامل افراد تاریخی مشخص و نیز افراد غیرتاریخی و گاه خیالی است و از همین رو، همان‌طور که در عنوان کتاب می‌بینیم، میان نام ایرانیان (یعنی ایرانیانی که نام ایرانی داشته‌اند) و نامهای ایرانی غیرایرانیان تفاوت قائل شده است. اشمیت کاربرد این نامها را در آثار گزنفون در یک جدول دو صفحه‌ای نشان داده است. او به‌خوبی، با نقل نظریات دیگر محققان درباره هریک از این نامها، به بررسی جامع این ۸۰ نام پرداخته است. کتاب در بخش ایران‌شناسی فرهنگستان علوم اتریش به چاپ رسیده است.

*The Oral Background of Persian Epics: Storytelling and Poetry*,  
Kumiko Yamamoto, Leiden: Koninklijk Brill NV, 2003, 148 pp.

کتاب «پیشینه شفاهی حماسه‌های ایران: نقالی (داستان‌سرایی) و شعر» شامل یک مقدمه و پنج فصل است. در فصل نخست، نویسنده به بررسی تداوم سنت شفاهی در متون نوشتاری می‌پردازد و می‌کوشد با نقل آرای برخی از محققان، چه آنان که قائل به مبنای سنت شفاهی برای شاهنامه‌اند و چه آنان که بنیاد این اثر را متون نوشتاری می‌دانند، گزینه سوم معتدلی بین آرای این دو دسته محققان بیابد. عنوان فصل دوم «طومار نالان شاهنامه» است که به رغم عنوان کلی آن، نویسنده نظری اجمالی بر آن انداخته است. فصل سوم به موضوع سنت شفاهی در ارتباط با خود شاعر (فردوسی) و نیز در ادوار نخست بعد از اسلام و یافتن برابری در برخی آثار این دوره‌ها اختصاص دارد. نویسنده در اینجا می‌کوشد برخی از اصطلاحات مانند «محدث» در تاریخ بیهقی یا «سراینده» در شاهنامه را به سنت شفاهی پیوند دهد. موضوع فصل چهارم تأثیر سنت شفاهی، یا به عبارتی نقالی، در شاهنامه است که به زعم نویسنده به دو بخش صوری و محتوایی تقسیم می‌شود. او می‌کوشد با ارائه نمونه‌هایی، تأثیر نقالی را در شاهنامه توضیح دهد؛ و سرانجام در فصل پنجم، ادامه این سنت را در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی نشان می‌دهد. به رغم عنوان چشمگیر و عناوین جالب فصلهای کتاب، نویسنده بسیار به اجمال، در ۱۳۹ صفحه، به موضوع گسترده تأثیر نقالی و سنت شفاهی در شاهنامه می‌پردازد. خانم یاماموتو با آنکه کوشیده است از آرای نظریه‌پردازان تدریجی چون الگا دیویدسن و دیک دیویس، که برای چنین آثاری قائل به وجود مبنای شفاهی‌اند و منابع نوشتاری را چون خدای‌نامه خیالی تصور می‌کنند، فاصله بگیرد و معتدل‌تر به موضوع نگاه کند، در نشان دادن تأثیر سنت شفاهی به‌ویژه نقالی در شاهنامه چندان موفق نبوده و در فصل چهارم نیز، در پرداختن اجمالی به مسائل صوری و محتوایی شاهنامه و مقایسه آن با سنت نقالی، به نتیجه قانع‌کننده‌ای دست نیافته است. او تفاوت ساختاری زبان شاهنامه با آثار نالان و تفاوت گنجینه واژگان آنها را، که ریشه در سنت نوشتاری بسیار کهن پیش از اسلام دارد، نادیده گرفته است. اگر بتوان شباهتهایی را میان سنت نقالی و برخی از صحنه‌های داستانی در شاهنامه نشان داد، این تأثیر غیرمستقیم به دورانهای بسیار کهن و منابع نوشتاری پیش از شاهنامه بازمی‌گردد و از آنها به این اثر منتقل شده است. بهار مختاریان

دینهای ایران باستان، هنریک سامونل نیبرگ، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ج ۲، ۱۳۸۳، ۵۷۳ ص.

نیبرگ (۱۹۷۱-۱۸۸۹) دانشمند سوئدی فقه‌اللغه و متخصص دینهای ایرانی، در پی سالها تحقیق

و پژوهش در دانشگاه اویسالا در زمینه زبانها و فرهنگ ایرانی، پایه‌گذار مکتب خاصی شد که در آن، بر بنیاد داده‌های زبانی هندوایرانی، موضوعات فرهنگی، به‌ویژه دین این اقوام بررسی می‌شد. گنو ویدن‌گرن و استیگ ویکاندر از شاگردان بسیار مشهور اویند که این شیو، را بهتر و دقیق‌تر دنبال کردند و با بررسیهای خود، پیوندهای جدیدی میان فقه‌اللغه و فرهنگ به وجود آوردند.

نیبرگ در ۱۹۳۴ سخنزانیهای در زمینه دینهای ایران باستان ایراد کرد و مجموعه آنها را با عنوان *Irans forntida religioner* (Svenska Kyrkans Diakonistyrelsens förlag) در سال ۱۹۳۷ به زبان سوئدی منتشر ساخت. دوست و همکار او شیدر این کتاب را از سوئدی به آلمانی، با عنوان *Die Religionen des alten Iran* برگرداند و سپس سیف‌الدین نجم‌آبادی این اثر را از آلمانی به فارسی ترجمه کرد.

نیبرگ در این کتاب بیشتر به دین زرتشتی و زندگی زرتشت و خود زرتشت به منزله بدیده تاریخ دین پرداخته است. مباحث اصلی کتاب شامل زرتشت تاریخی و زمان زندگی او، سرچشمه و انگیزه اندیشه‌های زرتشت، ارزیابی گسترش این اندیشه‌ها و چگونگی سخن گفته یا نوشته زرتشت در زمانهای بعدی است. نیبرگ در این کتاب زرتشت را در زمره شمن‌های بسیار کهن دانسته است. این نظریه دیگر دین‌شناسان و محققان فقه‌اللغه چون هنینگ و دوشن گیمن و هرتسفلد را برانگیخت تا بر این اثر نقدهای گاه تند و تیزی بنویسند. هنینگ در کتاب *Zoroaster, Politician or Witch-doctor* (زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، ۱۳۵۸) نقد تندی بر این اثر نوشت و برخلاف نظر نیبرگ، زمان زندگی زرتشت را، با توجه به داده‌های تاریخی متون زرتشتی، دوران پیش از حمله اسکندر تعیین کرد. هرتسفلد نیز در کتاب *Zoroaster and his World* («زرتشت و جهان او») از جنبه دیگری به نقد نظریه نیبرگ پرداخت. به اعتقاد هرتسفلد، زرتشت نه به شمن‌ها که به خاندان شاهی گشتاسب، که او را با ویشتاسب پدر داریوش یکی می‌داند، تعلق دارد.

سیف‌الدین نجم‌آبادی، محقق و مترجم زبردست زبان آلمانی، به خوبی از عهده ترجمه این اثر برآمده است. از آنجا که میان محققان در ترجمه شواهد ارائه‌شده از متون کهن ایرانی (اوستا) اتفاق نظر وجود ندارد، مترجم این کتاب نیز در ترجمه به مشکلاتی برخورد کرده که برای رفع آنها از همکار و دوست خود، دکتر لبتس، یاری خواسته است. از مزیت‌های این چاپ که در حقیقت ترجمه چاپ دوم ترجمه آلمانی شدر است، اضافه شدن پاسخهای نیبرگ به منتقدان کتاب است. چاپ اول این کتاب را انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها با دستخط مترجم در ۱۳۵۹ در تهران منتشر کرده

سرنوشت شهریار، ژرژ دومزیل، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: نشر قصه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱. سرنوشت جنگجو، ژرژ دومزیل، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: نشر قصه، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳.

ژرژ دومزیل فرانسوی (۱۸۹۸-۱۹۸۶) دانشمند فقه‌اللغه، مورخ و اسطوره‌شناس در زمینه اسطوره‌های هندواروپایی است. او اساطیر این قوم را با روشی مبتنی بر تحلیل تطبیقی، تاریخی-زبان‌شناختی و ساختارگرایانه تجزیه و تحلیل می‌کند. به گمان او، اساطیر اقوام هندواروپایی، در واقع، شرح نمادینی از نظام ساخت‌مند اعتقادی با خصیصه ساخت سه‌گانه طبقاتی است و می‌کوشد این خصیصه را در یستر بسیارگسترده فرهنگی این قوم در اشکال زبانی، آیینی، اسطوره‌ای و اجتماعی نشان دهد. در نتیجه این بررسیها، دومزیل ریشه‌های همسان مفاهیم مشترک اساطیر و آیینهای این اقوام را در سه کارکرد و خویشکاری اجتماعی و دینی خلاصه می‌کند که بر ساخت طبقاتی سه‌گانه: (۱) فرمانروایی با دو جنبه جادویی و قضایی؛ (۲) رزم‌آوری (جنگآوری)؛ و (۳) تولید اقتصادی و باروری استوار است.

در ایران، متأسفانه، از این پژوهشگر نامدار، بجز یکی دو مقاله اثر دیگری به فارسی برگردانده نشده بود و ترجمه این دو اثر نخستین گامها در شناساندن دومزیل است. وی در کتاب سرنوشت شهریار به بررسی طبقه فرمانروا می‌پردازد و وجوه شاخص این طبقه را در شخصیت «بیمه ایرانی» (جم) و «بیمه» هندی می‌بیند که گرچه به لحاظ کارکرد شباهت اندکی با هم دارند، با توجه به قراین فراوان، تصور روایتی کهن‌تر و وجود خاستگاه مشترک برای آنها دور از ذهن نمی‌نماید.

کتاب سرنوشت جنگجو به بررسی ویژگیهای طبقه رزم‌آور در میان اساطیر هندواروپایی اختصاص دارد. دومزیل نماد این طبقه را شخصیت «ایندره» می‌داند و ویژگیهای این ایزد، از جمله بزه‌کاری او را که ریشه در آیینها و رسوم اجتماعی و کهن این قوم دارد شرح می‌دهد. او در این بررسی، با روشی ساختارگرایانه، در پی تعیین روایت اولیه اسطوره‌ای که دیگر روایات از آن برگرفته شده باشند برنمی‌آید و اعتقاد به وجود روایت‌های مختلف و داستانهای عامیانه، حتی در زمانهای بسیار قدیم دارد که همه آنها در پژوهشهای ساختارگرایانه اصیل به شمار می‌روند و گنجینه خوبی برای تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری به شمار می‌آیند. هر دو کتاب از ترجمه انگلیسی آلف هیلته‌بایتل (Alf Hiltebeitel) به فارسی برگردانده شده‌اند.

ترجمه آثار دومزیل به دلیل کاربرد نامها و عبارات گوناگون از زبانهای مختلف هندواروپایی دشوار است و شاید به همین دلیل تاکنون کمتر اثری از او به فارسی ترجمه شده است. مترجمان این دو اثر به‌خوبی از عهده برگرداندن این نامها برآمده‌اند، ولی یکی از کاستیهای ترجمه این است که برخی عبارات مهم لاتینی به فارسی ترجمه نشده است. این کار برای مترجم انگلیسی الویت

نداشته، ولی فهم برخی از مطالب را برای فارسی‌زبانان دشوار کرده است. افزون بر این، هیچ‌یک از دو اثر نامنامه ندارند. امید است این نقیصه‌ها در چاپ بعدی برطرف شود.

کتیبه‌های اشکانی نیسا (اسناد اقتصادی)، آی. ام. دیاکونوف، آ. لیوشیتس، ویراستار: دیوید مکزی، ترجمه شهرام حیدرآبادیان، تهران: کلام شیدا، ۱۳۸۳، ۲۲۲ ص.

کتیبه‌های اشکانی نیسا ترجمه جلد دوم از مجموعه Corpus Inscriptionum Iranicarum با عنوان *Parthian Economic Documents from Nisa* است. ویرانه‌های نیسا (نسا) در جنوب منطقه کپت‌داغ، در همسایگی دهکده‌ای معروف به باقر، در ۱۸ کیلومتری عشق‌آباد واقع است. در این مکان دو محوطه باستانی شناسایی شده که باستان‌شناسان آنها را نیسای قدیم و نیسای جدید نامیده‌اند. اولین سفال‌نوشته به زبان پارتی را در دسامبر ۱۹۴۸ افراد محلی روستای باقر در محوطه نیسای جدید یافتند. بر هر دو طرف این سفالها، که در واقع بقایای کوزه‌ها و خمره‌های شراب و سرکه و غیره هستند و خراج تاکستانها محسوب می‌شدند، متنهایی به خط پارتی نوشته شده و بیانگر اسامی افراد، مسئولیت‌ها، نام مکانها، وزن و تاریخ تحویل اجناس است. تعداد سفال‌نوشته‌های کشف‌شده در این منطقه به ۲۷۴۶ عدد می‌رسد و در این کتاب، متن مهم‌ترین و سالم‌ترین آنها به همراه ترجمه آمده است.

کشف این سفالینه‌ها، که یکی از بزرگترین کشفیات دوران تاریخی ایران در آسیای میانه است، به برخی از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره اشکانیان پرتوی تازه می‌افکند.

یلدا شکوهی

درآمدی بر زبان ختنی (دستور، متن گزیده، واژه‌نامه)، دکتر مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ۲۸۸ ص.

این کتاب شامل ۵ گفتار است. درگفتار نخست، به‌جمال، به معرفی سرزمین ختن، زبان آن، سکاها، ریشه‌شناسی واژه ختن و سکا و اسناد ختنی پرداخته شده است. درگفتار دوم، ابتدا به خط متون ختنی اشاره شده و سپس کلیاتی از آواها و نظام آوایی زبان ختنی مطرح شده است. موضوع گفتار سوم توصیف ساختار دستوری زبان ختنی، صرف‌اسم و صفت با سناکهای گوناگون، ضمایر، دستگاه فعل و وندهاست. درگفتار چهارم، مؤلف بخشی از متن زامباستا را براساس ویرایش، آوانویسی و ترجمه امریک (R. E. Emmerick) به فارسی ترجمه کرده است. گفتار پنجم را واژه‌نامه، کتاب‌نامه و نمایه تشکیل می‌دهد.

زبان خنتی یا به عبارت دقیق‌تر، زبان سکایی خنتی، در شمار آن گروه از زبانهای ایرانی میانه شرقی است که غالباً کلیاتی درباره آن به فارسی ترجمه شده است و شمار مقالاتی که درباره این زبان ترجمه یا تألیف شده، شاید از انگلستان دست تجاوز نکند. یکی از دلایل متعدد این امر آن است که حوزه پژوهش درباره زبان و ادب خنتی در مرز میان ایران‌شناسی و هندشناسی قرار دارد و اکثر متون سکایی خنتی ترجمه از متون بودایی هستند و گنجینه واژگان این زبان انباشته از لغات و اصطلاحات سنسکریت است.

کوشش مهشید میرفخرایی از نخستین گامهای ارزشمند برای معرفی این زبان و ادبیات آن است و شاید به همین دلیل، در هر یک از گفتارهای پنجگانه آن، جای بسیاری از منابع و تحقیقات خالی است. از جمله آثار و مقالات لویمان (E. Leumann) به‌ویژه تحقیقی که فرزند او مانو لویمان پس از مرگ پدرش منتشر کرد، تحقیقات جامع‌تر و جدیدتر ساندر (L. Sander) و هیچ (D. A. Hitch) درباره نظام نوشتاری متون سکایی خنتی و خط براهمی، و همچنین آثار و تحقیقات جدیدتر امریک، مادجی (M. Maggi)، شروو (P. O. Skjærvø) و کوماموتو (H. Kumamoto) درباره ادبیات، زبان، نظام آوایی و ساختار دستوری سکایی خنتی. همچنین در مورد وندهای زبان خنتی استفاده از اثر جامع دکتر (A. Degener) درباره پسوندهای خنتی (Khotanische Suffixe, 1989) قطعاً برای پژوهشگران فارسی زبان سودمند خواهند بود.

مریم رضایی

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است:

نشر دانش

سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴

برخی مقاله‌های این شماره:

احمد موجانی، شعله‌ای که خاموش نمی‌شود/ امید طیب‌زاده

بیت‌های عرب‌سنیزانه در شاهنامه/ ابوالفضل خطیبی

طرحی کلی از امکانات وازه‌سازی در زبان فارسی/ علاءالدین طباطبائی

برنهارد دورن و تواریخ محلی ولایات شمال ایران/ طهمورث ساجدی

تأثیر روابط ایرانیان و ارمنیان در رفتارهای فرهنگی-آیینی یکدیگر/ علی بلوکباشی